



Iran Data Portal

Speaker or Agency: Ayatollah Khamenei

Title: Iran's Supreme Leader Issues New Warning

Language: English and Persian

Western Date: 11 September 2009

Persian Date: 20 Shahrivar 1388

Physical/Electronic Location:

http://www.nytimes.com/2009/09/12/world/middleeast/12iran.html?_r=1&8au&emc=au; <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=5867>

Iran's Supreme Leader Issues New Warning

Iran's supreme leader, Ayatollah Ali Khamenei, warned opposition leaders Friday of a "harsh response" if they continued speaking out against the government, a move that analysts said opened the way for their possible arrest.

Although analysts have warned that arrests seemed imminent before, several of them said Friday that they took this warning more seriously because it was issued at Friday Prayer — an important political platform — and because it followed the forced shutdown of the offices of two of the opposition's leaders this week, as well as the arrests of their top aides.

Those leaders, Mehdi Karroubi and Mir Hussein Moussavi, have been leading a movement to try to invalidate the results of June's presidential election, which they say was stolen. Both men ran in the election, and Mr. Moussavi, a former prime minister, was considered the chief rival to President Mahmoud Ahmadinejad, whose re-election was blessed by Ayatollah Khamenei despite massive street protests.

On Friday, a Web site linked to Mr. Moussavi, rahesabz.net, quoted [Ali Akbar Hashemi Rafsanjani](#), an influential politician who sided with the opposition, as saying that Ayatollah Khamenei had already issued an order for Mr. Karroubi's arrest. A person close to Mr. Rafsanjani, who spoke on condition of anonymity because of the delicacy of the subject, confirmed the report, but said the order was issued at least two weeks ago.

That timing left open the possibility that Ayatollah Khamenei's speech was something of a final warning to Mr. Karroubi, a liberal cleric and a former speaker of Parliament who has been the most outspoken of the government's critics. He and others have been relentless in voicing their objections in the face of threats, even as the government managed to quiet the street protests by violently suppressing and arresting demonstrators.

Mr. Karroubi was also the first opposition leader to charge that some Iranian protesters who were detained were raped and tortured. The opposition says at least 72 protesters died in the unrest and in prison; the government has given much lower figures and has said more paramilitary members died than civilians.

The speech on Friday, at Tehran University, was the second since the election in which Ayatollah Khamenei used Friday Prayer to issue a warning. A week after the vote, he endorsed Mr. Ahmadinejad's victory and warned of bloodshed if the protests continued. The government crackdown on protesters began almost immediately afterward.

Compared with Friday's speech, his previous statements about the opposition figures were more conditional, suggesting that they should be punished if it was proven that they were trying to subvert the government.

Ayatollah Khamenei said Friday that the system tolerated differing opinions but that it would confront what he called "lies and rumors," in what analysts saw as a reference to the charges of rape and torture of prisoners. In the past he has said that if such accusations were true, those responsible should be punished,

although he stressed that the reputation of the Islamic republic was, in the end, more important than any violations.

“Confronting the system and the principles of the establishment, resisting it and drawing a sword against it will have a harsh response,” he said in the speech, which was broadcast live on state-run television.

Ayatollah Khamenei indicated that he was following the path of Ayatollah Ruhollah Khomeini, the founder of the 1979 revolution, in dealing with the opposition. “Imam Khomeini hit back firmly against those who wanted to force wrong ideas upon the system,” he said.

It is unclear exactly what Ayatollah Khamenei meant or how strong he intended his warning to be. Under Ayatollah Khomeini’s leadership, some critics were tolerated, many were dismissed from their government positions and others were executed.

“Mr. Khamenei’s speech is a final warning to political leaders,” said a former official who spoke on condition of anonymity because of the sensitivity of the issue. “He told the reformers, who claim they are loyal to the values of Khomeini, that he is also following him and would confront them in the same way that Khomeini confronted his opponents.”

Ayatollah Khamenei also warned protesters not to use the annual pro-Palestinian rally next Friday to continue their struggle against the government. Some in the opposition, including Mr. Karroubi, have said they will take part.

Meanwhile, Mr. Karroubi spoke out about the raid on his office and the arrest of his aides in a letter to the head of the judiciary late Thursday and said he would not be intimidated. The letter was posted on his Web site, Etemad Melli.

In his speech, Ayatollah Khamenei also stressed that Iran was not going to compromise over its nuclear program. Iran says the program is meant to help

produce energy, but Western countries believe Tehran is pursuing a nuclear weapon.

“We must stand firm for our rights,” he said. “If we give up our rights, whether nuclear or other rights, this will lead to decline.”

By NAZILA FATHI

عنوان: خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

تاریخ: ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

خطبه‌ی اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نؤمن به و نستغفره و نتوكل عليه و نصلی و نسلّم على حبيبه و نجييه سيّد خلقه بشير رحمته و نذير نعمته سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيّما بقيّة الله في العالمين.

اللهم صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

برادران و خواهران عزيز نمازگزار را توصيه ميکنم به تقواي الهی. اين ماه، ماه تقواست. و امروز که روز بيست و یکم ماه مبارك رمضان است، روز تقواي مجسم است؛ امير المؤمنين تقواي مجسم بود. درس بگيريم؛ تقوا را توشه‌ی دنيا و آخرت خود قرار بدهيم.

در اين خطبه‌ی اول، درباره‌ی امير المؤمنين عرايضي را عرض ميکنيم. روز امير المؤمنين است. در مثل ديشبی - که شب جمعه هم بود؛ از اين جهت هم با امسال شباهت بيشتري دارد - در شب بيست و یکمی، بشريت علی را از دست داد. جسم امير المؤمنين، صدای امير المؤمنين، نفس گرم امير المؤمنين، چشم نافذ امير المؤمنين از دنياي آن روز بشر گرفته شد. ولی ميتوان علی (عليه السلام) را با خود داشت؛ پيشاپيش حرکت خود و پيش روی خود داشت، مشروط بر اينکه ما سيره‌ی امير المؤمنين و رفتار امير المؤمنين را مثل يك سرمشق مورد توجه قرار بدهيم. بنده امروز يك بخشی از اين زندگي سراسر افتخار و اين حکومت کوتاه، اما متألئ و درخشان را به شما برادران و خواهران عزيز عرض ميکنم.

بחי که در اطراف آن چند نکته‌ای عرض خواهم کرد، بحث سلوك سياسي امير المؤمنين است. اين نکته را بايد در نظر داشت و توجه کرد که سلوك سياسي امير المؤمنين از سلوك معنوی و اخلاقی او جدا نيست؛ سياست امير المؤمنين هم، آميخته‌ی با معنويت است، آميخته‌ی با اخلاق است، اصلاً منشأ گرفته‌ی از معنويت علی و اخلاق اوست. سياست اگر از اخلاق سرچشمه بگيرد، از معنويت سيراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سياستند، و سيله‌ی کمال است، راه بهشت است؛ اما اگر سياست از اخلاق جدا شد، از معنويت جدا شد، آن وقت سياست‌ورزی ميشود؛ يك و سيله‌ای برای کسب قدرت، به هر قيمت؛ برای کسب ثروت، برای پيش بردن کار خود در دنيا. اين سياست ميشود آفت؛ برای خود سياست‌ورز هم آفت است، برای مردمی هم که در عرصه‌ی زندگي آنها اين سياست ورزیده ميشود هم آفت است.

امير المؤمنين اين حکومتی را که در آن سه جنگ مفصل نظامی با هزارها کشته اتفاق افتاد - شما در نهج البلاغه نگاه کنيد - با تعبيراتی معرفی ميکند که نشاندهنده‌ی تحقير او نسبت به اين حکومت است. يك وقت او را - در

خطاب به ابن عباس - از بند کفش کهنه‌ی وصله‌زده‌ی خود بی‌ارزشتر معرفی میکند. یکجا درباره‌ی همین حکومت میفرماید: «لألفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفة عنز»؛ آن رطوبتی که از عطسه‌ی یک بزغاله حاصل میشود چقدر ارزش رطوبتی و حیاتی دارد؟ هیچ. میفرماید: این حکومت، این قدرت، نشستن بر این اریکه برای علی، از این کمتر و کم‌اهمیت‌تر است. یک جا در همان خطبه برای اینکه چرا این حکومت را قبول کرد، استدلال میکند: «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود النّاصر»؛ دیدم مردم آمدند، اصرار میکنند، نصرت خودشان را عرضه میکنند، قبول کردم. باز در مقام استدلال: «و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظّة ظالم و لا سغب مظلوم»؛ (1) میفرماید: خدای متعال بر عالمان، بر دانایان عالم، تکلیف معین کرده است که بر سیری ظالم و تهیدستی و گرسنگی مظلوم صبر نکنند، تحمل نکنند. اینهاست چیزهایی که امیرالمؤمنین را به سمت حکومت میکشاند، یا در مقابل کسانی که علیه او بغی میکنند، به مقاومت، به ایستادگی، به حتی جنگ نظامی میکشاند؛ و الا حکومت برای امیرالمؤمنین ارزشی ندارد.

در این سیاست‌ورزی، امیرالمؤمنین یکی از خصوصیاتش این است: از مکر و فریب دور است. در یک جمله‌ای از حضرت نقل شده که: «لو لا التّقی لکننت ادهی العرب»؛ (2) اگر تقوا دست و پای مرا نمی‌بست، از همه‌ی آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله را بهتر بلد بودم. یک جای دیگر در مقام مقایسه‌ی معاویه با خودش - چون معاویه به دهاء و مکر در حکومت معروف بود - به حسب آنچه که نقل شده، فرمود: «و الله ما معاویه بأدهی منی»؛ (3) معاویه از من زرنکتر نیست. منتها علی چه کند؟ وقتی بنای بر رعایت تقوا و رعایت اخلاق دارد، دست و زبانش بسته است. روش امیرالمؤمنین این است. تقوا که نبود، دست و زبان انسان باز است، میتواند همه چیز بگوید، خلاف واقع میتواند بگوید، تهمت میتواند بزند، دروغ به مردم میتواند بگوید، نقض تعهدات میتواند بکند، دلبستگی به دشمنان صراط مستقیم میتواند پیدا کند. وقتی تقوا نبود، اینجوری است. امیرالمؤمنین میفرماید: من سیاست را با تقوا انتخاب کردم، با تقوا اختیار کردم؛ این است که در روش امیرالمؤمنین، مکاری و حيله‌گری و کارهای کثیف و این چیزها وجود ندارد؛ پاکیزه است.

یکی از خطرهای جدائی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج میکردند - در کشور ما هم بود، امروز هم متأسفانه بعضی نغمه‌هایی را در جدائی دین از سیاست بلند میکنند - همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق جدا خواهد شد، از معنویت جدا خواهد شد. در نظامهای سکولار و بی‌رابطه‌ی با دین، اخلاق در اغلب نزدیک به همه‌ی موارد، از بین رفته است. حالا یک وقت استثنائاً در جائی یک عمل اخلاقی دیده بشود، این ممکن است؛ استثناء است. وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست میشود غیر اخلاقی، مبنی بر همه‌ی محاسبات مادی و نفع‌طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست. رفتارهای سیاسی امیرالمؤمنین. اولاً تا حد ممکن با مخالفان خودش، حتی با دشمنان خودش مدارا کرد. اینی که می‌بینید امیرالمؤمنین سه جنگ را در دوران حدود پنج سال حکومت خود مجبور شد و تحمل کرد، بعد از این بود که همه‌ی مداراهای لازم انجام گرفته بود. امیرالمؤمنین کسی نبود که بدون رعایت مداراهای لازم با مخالفان، اول دست به شمشیر ببرد. حالا چند تا از جملات امیرالمؤمنین را بشنوید :

یک جا در اول خلافت، یک عده‌ای آمدند دور امیرالمؤمنین - اشاره میکردند به بعضی - آقا! تکلیف اینها را یکسره

کن. اصرار میکردند. امیرالمؤمنین در جواب، اینها را نصیحت به صبر کرد و از جمله‌ی چیزهایی که فرمود، این بود: این نظری که شما دارید، يك نظر است. «فرقة تری ما ترون»؛ يك عده همین نظر شما را قبول دارند. «و فرقة تری ما لاترون»؛ يك عده حرفی را قبول دارند که شما معتقد به او نیستید، او را قبول ندارند. «و فرقة لاتری هذا و لا ذاك»؛ يك عده‌ای هم نه آنطرفی و نه آنطرفی، يك نظر سومی دارند. «فاصبروا»؛ صبر کنید تا امیرالمؤمنین با حکمت کار خود را انجام بدهد. «حتی ... تؤخذ الحقوق مسمحة»؛ بگذارید با سماح، با ملاطفت، با ملایمت، حق ذی‌حق را بگیریم، احقاق حق بکنیم. «و اذا لم اجد بدا فاحذر الدّواء الکی»؛ (4) تا میتوانیم با تسامح، با سماح، با خوشرفتاری، حق را به حقدار برگردانیم، احقاق حق بکنیم. اگر دیدیم چاره‌ای نماند، زیر بار حق نمیروند، آن وقت «آخر الدّواء الکی». این يك مثل معروف عربی است؛ «آخر الدّواء الکی»؛ یعنی آخرین چاره را دیگر با قاطعیت انجام میدهیم. تا آنجائی که ممکن است، با دارو و مرهم‌گذاری عمل میکنیم برای اینکه این زخم را علاج کنیم و شفا بدهیم؛ مرهم میگذاریم؛ وقتی نشد، آخر کار داغ میکنیم؛ چاره‌ای نیست.

در جنگ صفین قبل از آنی که جنگ شروع بشود، يك عده‌ای همینطور پا به زمین میکوبیدند که امیرالمؤمنین چرا حمله نمیکنی؟ اصرار میکردند که حمله کن. امیرالمؤمنین فرمود: «فوالله ما دفعت الحرب يوما الا و انا اطمع ان تلحق بی طائفة فتهتدی بی»؛ (5) یعنی من دنبال جنگ نیستم، دنبال هدایتیم؛ يك روز هم که درگیری و برخورد را عقب می‌اندازم، برای این است که شاید يك عده‌ای دل به حقیقت بدهند، به راه صراط مستقیم بیایند. وقتی که مأیوس شدیم، دیدیم نه، کسی نمی‌آید، آن وقت شمشیر را میکشیم و جنگ را شروع میکنیم.

در باره‌ی اهل جمل، در قضیه‌ی جنگ جمل - که یکی از آزمایشهای بسیار دشوار امیرالمؤمنین بود - فرمود: «ان هؤلاء قد تمالوا علی سخطة امارتی»؛ اینها جمع شدند، دست به یکی کردند برای اینکه نسبت به این حکومتی که به امیرالمؤمنین رسیده است، خشم خود را آشکار کنند. «و سأصبر»؛ فرمود: من صبر خواهم کرد. اما تا کی؟ «ما لماخف علی جماعتکم»؛ (6) آن وقتی که ببینم حرکت اینها دارد بین شما مسلمانها شکاف ایجاد میکند، اختلاف ایجاد میکند، برادران را در مقابل هم قرار میدهد، آن وقت وارد عمل خواهم شد و فتنه را علاج خواهم کرد؛ تا آن وقتی که ممکن است، صبر میکنم و با نصیحت رفتار میکنم.

یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین در ممشای سیاسی‌اش این بود که با دشمنان خود و مخالفان خود با استدلال حرف میزد و استدلال میکرد. در نامه‌هایی که حتی به معاویه نوشته است - با اینکه دشمنی بین معاویه و امیرالمؤمنین شدید بود، در عین حال او نامه مینوشت، اهانت میکرد، حرفهای خلاف میگفت - استدلال میکرد بر اینکه روش تو غلط است. با طلحه و زبیر که آمدند با امیرالمؤمنین بیعت کردند - اینها به عنوانی که میخواهیم عمره برویم، از مدینه خارج شدند، رفتند به طرف مکه. امیرالمؤمنین مراقب بود، از اول هم گفت که اینها قصدشان عمره نیست. رفتند و کارهایی کردند؛ حالا تفصیلهایش زیاد است - حضرت اینجور میفرماید: «لقد نعمت ما سیرا و ارجأت ما کثیرا»؛ (7) شما يك چیز کوچک را وسیله و مایه‌ی اختلاف قرار دادید، این همه نقاط مثبت را ندیده گرفتید؛ دم از دشمنی میزنید، دم از مخالفت میزنید. با اینها متواضعانه امیرالمؤمنین حرف میزند، توضیح میدهد؛ میگوید: من دنبال دشمن نمیگردم. این مدارا را دارد. اما آن وقتی که این مدارا اثر نکند، آن وقت جای قاطعیت علوی است؛ آن جایی است که امیرالمؤمنین نشان میدهد که با کسانی مثل خوارج، آنجور رفتار میکند که خودش فرمود: «انا فقأت

عين الفتنه»؛ (8) چشم فتنه را من در آوردم. و کسی دیگر غیر از علی نمیتوانست - به گفته‌ی خود آن بزرگوار در نهج البلاغه - این کار را بکند.

یکی از خصوصیات سیاست‌ورزی امیرالمؤمنین این بود که برای پیروز شدن، به ظلم و به دروغ و به کارهای ظالمانه متوسل نمیشد. يك عده‌ای در اوائل حکومت امیرالمؤمنین آمدند که آقا شما این افرادی که تو جامعه هستند - این متنفذین - يك مقداری ملاحظه‌ی اینها را بکن و سهم بیشتری از بیت‌المال به اینها بده، مخالفت اینها را موجب نشو و دل‌هایشان را جلب کن! فرمود: «أ تأمرؤنی ان أطلب النَّصر بالجور»؛ شما میخواهید من پیروزی را به وسیله‌ی ظلم برای خودم دست و پا کنم؟» والله لا اطور به ما سمر سمیر و ما أم نجم فی السَّماء نجما»؛ (9) امکان ندارد امیرالمؤمنین با ظلم، با راه غلط و خطا، با شیوه‌های غیر اسلامی دوست برای خودش درست کند .

یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین در سلوک سیاسی‌اش این بود که از مردم جداً - نه به صورت تعارف - درخواست میکند که با او متملقانه حرف نزنند، چاپلوسی نکنند، تصنع در برخورد با او به خرج ندهند. در وسط یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین - که یکی از آن خطبه‌های بلیغ و عجیب امیرالمؤمنین است - يك نفری بلند شد، شروع کرد تعریف و تمجید از امیرالمؤمنین؛ از سخن و از مطالب آن حضرت بنا کرد تمجید کردن و ثنا کردن بر امیرالمؤمنین. حرفهای او که تمام شد، حضرت رو کرد به او، تقریباً به همان اندازه‌ای که صحبت کرده بود - آنچه که انسان توی نهج البلاغه و در آن مقداری که سید رضی انتخاب کرده، می‌بیند - در نصیحت این مرد صحبت کرد که با من اینجوری حرف نزنید. از جمله همین عبارت معروف است: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة»؛ آنجوری که با پادشاهان، با جباران حرف میزنند، با من حرف نزنید. «و لا تتحفظوا منی بما يتحفظ به عند اهل البادرة»؛ آنجوری که ملاحظه میکنند که نبادا بدش بیاید، نبادا موجب ناخوشایندی فلان جبار بشود - حرفهایی را نمی‌زنند، ملاحظاتی را میکنند - جلوی من این ملاحظات را نکنید. «و لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنوا بی استقلالاً فی حق قیل لی»؛ (10) خیال نکنید که اگر حرف حقی را به من گفتید، علی از حرف حق شما دلگیر خواهد شد. برای او سنگین خواهد آمد؛ اینجور نیست. این هم یکی از خصوصیات سیاست امیرالمؤمنین است.

یکی از خصوصیات دیگر این بزرگوار هم این است که رفتارش با مخالفان و معارضان يك جور نیست؛ همه را به يك چوب نمیراند. امیرالمؤمنین فرق میگذارد بین افرادی و جریانهای، با افرادی و جریانهای دیگری. درباره‌ی خوارج - البته در مقابل انحراف و انحطاط و توسل به ظواهر دینی - بدون اعتقاد، علی ایستاد؛ هم در مقابل معاویه ایستاد - آنوقتی که قرآن را سر نیزه کردند، امیرالمؤمنین فرمود: والله این مکر است، این خدعه است، این فریب است؛ اینها به قرآن اعتقادی ندارند - هم در آنوقتی که خوارج با آن ظواهر دینی، با آن صوت حزین قرآن‌خوانی در مقابل حضرت قرار گرفتند، حضرت ایستاد. یعنی آنجائی که کسانی بخواهند با ظواهر دینی کار بکنند و پیش بروند، امیرالمؤمنین می‌ایستاد؛ حالا چه معاویه بود، چه خوارج بود؛ تفاوتی نمیکرد. اما در عین حال يك جور با اینها برخورد نمیکرد. ایستادگی بود، اما نصیحت امیرالمؤمنین و رفتار خود او همیشه این بود. لذا فرمود «لا تقاتلوا الخوارج بعدی»؛ بعد از من با خوارج نجنگید؛ جنگ با خوارج نکنید؛ «فلیس من طلب الحق فإخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه»؛ (11) آن کسی که دنبال حق هست، منتها اشتباه میکند - دنبال حق است؛ از روی جهالت، از روی قشری‌گری خطا میکند، اشتباه میکند - او مثل کسی نیست که دنبال باطل میرود و به باطل میرسد؛ اینها يك جور

نیستند.

این سلوک سیاسی امیر المؤمنین است. وقتی نگاه میکنیم، می‌بینیم که این سلوک سیاسی عیناً با رفتار معنوی آن بزرگوار، همخوان و قابل تطبیق است. و امیر المؤمنین در همه جا، همان علی بن ابی‌طالب برجسته‌ی ممتازی است که دنیا نظیر او را ندیده است.

خوب، امروز، روز عزای امیر المؤمنین است. من چند جمله‌ای درباره‌ی مصیبت آن بزرگوار عرض بکنم. مثل دیشبی، امیر المؤمنین از دنیا رفت. در فاصله‌ی این دو روز یا دو شب - از سحر نوزدهم که امیر المؤمنین به دست آن ملعون ضربت خوردند تا شب بیست و یکم - چند تا حادثه‌ی درس‌آموز اتفاق افتاد:

یکی در همان لحظه‌ی اول بود. وقتی ضربت را این دشمن خدا بر امیر المؤمنین وارد کرد، در روایت دارد که حضرت هیچ آه و ناله‌ای نکردند؛ اظهار دردی نکردند. تنها چیزی که حضرت فرمودند، این بود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فزت و رَبِّ الكعبة»؛ (12) به خدای کعبه سوگند که من رستگار شدم. بعد هم امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) آمد سر آن بزرگوار را در دامان گرفت. روایت دارد که خون از سر مبارکش میریخت و محاسن مبارکش خونین شده بود. امام حسن همانطور نگاه میکرد به صورت پدر، گریه چشمان امام حسن را پر اشک کرد؛ اشک از چشم امام حسن يك قطره‌ای افتاد روی صورت امیر المؤمنین. حضرت چشم را باز کردند، گفتند: حسنم! گریه میکنی؟ گریه نکن؛ من در این لحظه در حضور جماعتی هستم که اینها به من سلام میکنند؛ کسانی در اینجا هستند - در همان لحظه‌ی اول؛ اینی که نقل شده است از حضرت - فرمود: پیغمبر اینجاست، فاطمه‌ی زهرا اینجاست. بعد حضرت را برداشتند - بعد از اینکه امام حسن (علیه‌السلام) نماز را در مسجد خواندند، حضرت هم نشسته نماز خواندند. راوی میگوید که حضرت گاهی متمایل میشد به يك طرفی که بیفتد، گاهی خودش را نگه میداشت - و بالاخره به طرف منزل حرکت دادند و بردند. اصحاب شنیدند آن صدائی را که: «تهدمت والله ارکان الهدی ... قتل علی المرتضی»؛ (13) این صدا را همه‌ی اهل کوفه شنیدند، ریختند طرف مسجد؛ غوغائی به پا شد. راوی میگوید: مثل روز وفات پیغمبر در کوفه، ضجه و گریه بلند شد؛ آن شهر بزرگ کوفه یکپارچه مصیبت و حزن و اندوه بود. حضرت را می‌آوردند؛ امام حسین (علیه‌السلام) آمد نزدیک. در این روایت دارد که اینقدر حضرت در همین مدت کوتاه گریه کرده بودند که پلکهای حضرت مجروح شده بود. امیر المؤمنین چشمش افتاد به امام حسین، گفت: حسین من گریه نکن، صبر داشته باشید، صبر کنید؛ اینها چیزی نیست، این حوادث میگذرد. امام حسین را هم تسلا داد.

حضرت را آوردند داخل منزل، بردند در مصلاهی حضرت؛ آنجائی که حضرت در خانه در آنجا نماز میخواندند. فرمود: من را آنجا ببرید. آنجا برای حضرت بستری گسترده بودند. حضرت را آنجا گذاشتند. اینجا دختران امیر المؤمنین آمدند؛ زینب و ام‌کلثوم آمدند، نشستند پهلوی حضرت، بنا کردند اشک ریختن. امیر المؤمنین آنجائی که امام حسن گریه کرد، امام حسن را نصیحت کردند و تسلا دادند؛ آنجائی که امام حسین گریه میکرد، حضرت تسلا دادند، گفتند صبر کن؛ اما اینجا اشک دخترها را تحمل نکردند؛ میگوید: حضرت هم شروع کرد به های‌های گریه کردن. یا امیر المؤمنین! گریه‌ی زینب را اینجا نتوانستی تحمل کنی، اگر در روز عاشورا میدیدی چگونه زینب اشک میریزد و نوحه‌سرانی میکند، چه میکردی؟

ابوحزه‌ی شمالی نقل میکند از حبیب‌بن عمرو که میگوید: در آن ساعات آخر، در همان شب بیست و یکم، رفته دیدن امیرالمؤمنین، دیدم یکی از دختران آن حضرت هم در آنجاست؛ آن دختر اشک میریخت، من هم گریه‌ام گرفت، بنا کردم گریه کردن؛ مردم هم بیرون اتاق بودند، صدای گریه‌ی این دختر را که شنیدند، آنها هم بنا کردند گریه کردن. امیرالمؤمنین چشم باز کرد، گفت: اگر آنچه را که من می‌بینم، شما هم میدیدید، شما هم گریه نمیکردید. عرض کردم یا امیرالمؤمنین مگر شما چه می‌بینید؟ گفت: من ملائکه‌ی خدا را می‌بینم، فرشتگان آسمانها را می‌بینم، همه‌ی انبیاء و مرسلین را می‌بینم که صف کشیدند، به من سلام میکنند و به من خوشامد میگویند. و پیغمبر را می‌بینم که پهلو‌ی من نشسته است، اظهار میکنند که بیا علی جان، زودتر بیا. میگوید: من اشک ریختم، بعد بلند شدم، هنوز از منزل خارج نشده بودم که از صدای فریاد خانواده، احساس کردم که علی از دنیا رفت.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا اميرالمؤمنين، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا اميرالمؤمنين. نَسَلُكَ اللهُ وَ نَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْزَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ يَا اللهُ ...

پروردگارا! به حق امیرالمؤمنین ما را شیعیان واقعی امیرالمؤمنین قرار بده. پروردگارا! سلوک دنیائی و آخرتی ما را سلوک امیرالمؤمنین قرار بده. پروردگارا! ما را به معنای واقعی کلمه پیرو آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! گرفتاری‌های دنیای اسلام را برطرف کن؛ گرفتاری‌های ملت‌های مسلمان فلسطین، عراق، لبنان، افغانستان، پاکستان و دیگر مناطق اسلامی را برطرف کن. پروردگارا! به فضل و کرم، گرفتاری‌های ملت ایران را برطرف بفرما. پروردگارا! روز به روز بر عزت این ملت، بر قدرت این ملت بیفزا. پروردگارا! وحدت را که سرمایه‌ی بزرگ ملت ایران است، برای آنها حفظ بفرما. پروردگارا! دست‌های تفرقه‌افکن را قطع بفرما. پروردگارا! ما را در هر مقامی، در هر رتبه‌ای که هستیم، به پابندی به حق موفق بگردان؛ ما را از ظلم، تعدی، تجاوز به حقوق دیگران محفوظ بدار.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ. أَلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. (14)

خطبه‌ی دوم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين
الأطهرين المنتجبين سيما على اميرالمؤمنين و فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين و الحسن و الحسين سيدى شباب
اهل الجنة و على بن الحسين زين العابدين و محمد بن على الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسى بن جعفر الكاظم و
على بن موسى الرضا و محمد بن على الجواد و على بن محمد الهادي و الحسن بن على الزكي العسكري و الحجة القائم
المهدي.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ وَ صَلِّ عَلَى أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

اوصيكم عباد الله بتقوى الله

بار دیگر در این خطبه، خودم و همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز را توصیه و دعوت میکنم به تقوای الهی.

در رفتارمان، در گفتارمان، در عملکردمان، رعایت تقوا و پرهیزگاری را بکنیم. در خطبه‌ی دوم، اولاً لازم است که یاد مرحوم آیه‌الله طالقانی و همچنین یاد شهید آیه‌الله مدنی (رضوان الله علیهما) را گرامی بداریم. این ایام، مناسبت با هر دوی این بزرگواران دارد و این دو نفر جزو کسانی هستند که خاطره‌ی آنها از تاریخچه‌ی امامت جمعه در کشور ما انفکاک‌ناپذیر است. حقاً و انصافاً هر کدام از این دو مرد بزرگ به نحوی حقوق فراموش‌نشده‌ی دارند و یاد فراموش‌نشده‌ی ای از آنها در ذهنها و در تاریخ ما خواهد ماند. یکی از مطالبی که امروز در این خطبه عرض میکنم - در واقع مخاطب این سخنان که در حضور شما نمازگزاران عزیز و مردم عزیزمان عرض میشود، جریانهای سیاسی، شخصیت‌های سیاسی و مسئولان سیاسی سابق و لاحق هستند - این است که از فرصت ماه مبارک رمضان استفاده کنیم. به عنوان بیان حقائق و نصایح، عرایضی را عرض میکنیم؛ ان‌شاءالله که هم برای مخاطبان این سخن، هم برای خود ما، هم بخصوص برای جوانهای عزیزمان و مردم عزیز و مؤمنان مفید واقع شود.

این کسانی که مخاطبند، البته کسانی هستند که تاکنون در درون نظام اسلامی تعریف شده‌اند؛ شخصیت‌های درون نظامند، جزو نظامند، که ان‌شاءالله در آینده هم همه در درون نظام باشند و برای این نظام کار و تلاش کنند. این درون نظام و برون نظام، یک مفاهیم تبلیغاتی و شعارهای پوچ نیست؛ تابلوی صرف نیست؛ یک شاخصهائی دارد، میناهای عقیدتی دارد، میناهای علمی دارد. تا حالا اینجور بوده، ان‌شاءالله بعد از این هم همین جور باشد. یک مطلب این است که از اول انقلاب تا امروز، در جریان انقلاب و جریان اصیل این مردم انشعابهائی به وجود آمده، تعارضهائی به وجود آمده است. بعضی از این تعارضها و انشعابها خسارت‌زا هم بوده است؛ بعضی هم نه، با هشیاری مردم، با آگاهی و مسئولیت‌پذیری عناصر فعال در این جریانها، حل شده است؛ برای انقلاب و برای کشور باری درست نکرده است. این اختلاف نظرها و انشعابهائی که پیدا میشود، همه یک جور نیست. بعضی انشعابها ناشی از اختلاف در مبانی و در عقاید است؛ بعضی از اینها بحث عقاید و معتقدات نیست؛ بحث منافع است، دعوا بر سر منافع است؛ بعضی از این اختلافها هیچکدام از اینها نیست؛ مسئله‌ی سلائق است، اختلاف دیدگاه و اختلاف سلیقه در اجرای اصول است؛ در چهارچوب اصول و مبانی، در روشها اختلاف به وجود می‌آید؛ لذا اینها یک جور نیستند.

خوب، از اول انقلاب در بین همین گروه‌هائی که در دوران پیش از انقلاب و در حوادث سالهای مبارزات، همه در کنار هم بودیم، اختلافهائی به وجود آمد. امام (رضوان الله تعالی علیه) با همه‌ی این اختلافات یک جور برخورد نکرد. همین طور که در روش امیرالمؤمنین عرض کردیم، روش امام (رضوان الله علیه) هم همین جور بود؛ یعنی اول با مدارا، با نصیحت؛ لیکن آن وقتی که اقتضاء کرد، برخورد کرد. یک گروه مربوط به دولت موقت بودند و مشکلات آنها بود، یک گروه آن کسانی بودند که علیه لایحه‌ی قصاص آن حرکت را انجام دادند، یک گروه حتی کار را به ترور و درگیری‌های خیابانی کشیدند؛ با هر کدام از اینها امام یک نحوی برخورد کرد. در سطوح بالای حکومت هم بود؛ نخست‌وزیر بود، رئیس جمهور بود، حتی بعدها در اواخر عمر امام (رضوان الله علیه) در سطوح بالاتر از رئیس جمهور هم بود. امام با کسانی که احساس کردند نمیشود با اینها بیش از آن مدارا کرد، برخورد کردند. همه هم سوابق انقلابی داشتند، سوابق مذهبی داشتند، خیلی‌شان هم در سطوح بالا بودند؛ لیکن خوب، اینجور

شد دیگر؛ این انشعابها پیش آمد. بعضی واقعاً با امام در افتادند؛ بعضی نه، اختلاف نظری هم بود، اما به درگیری و دعوا و انشعاب و انشقاق نینجامید. بعضی با امام در افتادند و مدارای امام را ندیده گرفتند. امام به همین گروهک منافقین که خواسته بودند بیایند با ایشان ملاقات کنند، پیغام دادند که اگر شما به حق عمل کنید، من می‌آیم سراغ شما؛ اگر دست از این کارهای خلاف بردارید، خود من می‌آیم سراغ شما. یعنی امام تا این حد با اینها مدارا کردند و حرف زدند. خوب، وقتی احساس خطر شد؛ بخصوص آن وقتی که مسئله، مسئله‌ی رسوخ دادن مبانی غلط در کالبد نظام و انقلاب است، این دیگر مثل سم مهلك است. آن وقت امام رعایت نکردند، مدارا نکردند؛ برخورد کردند. این در مورد آن چیزهایی است که در اختلافات بنیانی است.

حالا همانهایی هم که اختلاف بر سر منافع دارند، گاهی رنگ عقیدتی و مبنائی به آن می‌دهند. هر کدام از اینها باشد - یا آنهایی که اختلاف در مبانی و عقاید است، یا آنهایی که اختلاف بر سر منافع است - آنجائی که به درگیری با نظام و درگیری با انقلاب و پشت کردن به مبانی انقلاب باشد، آن وقت حالت دشمن را پیدا میکنند.

البته کسی عقیده‌ای مخالف داشته باشد، کاری به کار نظام نداشته باشد، نظام با او کاری ندارد. بعضی رائج کرده‌اند: «دگراندیشان». نظام با دگراندیشان چگونه رفتار میکند؟ نظام با دگراندیشان کاری ندارد. این همه دگراندیش هست. دگراندیش سیاسی که بالاتر از دگراندیش دینی نیست. خوب، ما اقلیتهای دینی داریم که دگراندیشند، توی مجلس شورای اسلامی هم عضو دارند، در مناصب مختلف هم حضور دارند. بنابراین بحث دگراندیشی نیست؛ بحث مخالفت است، بحث معارضه است، بحث ضربه زدن است، در مقابل نظام و در مقابل انقلاب شمشیر کشیدن است. آنی که نظام با او برخورد میکند، این است. اما اگر اختلاف، اختلاف در سلائق است، در روشهاست، نه، این اختلافات مضر نیست؛ نافع هم هست.

اشکالی ندارد که مسئولان کشور، متولیان امور کشور منتقدینی داشته باشند که ضعفهای آنها را به خود آنها نشان بدهند. وقتی انسان در مقام رقابت قرار بگیرد، مقابل منتقد قرار بگیرد، بهتر کار میکند. اینجور نیست که وجود منتقدین و کسانی که این روش را قبول ندارند، آن روش را قبول دارند، برای نظام ضرری داشته باشد؛ منتها باید در چهارچوب نظام باشد؛ این اشکالی ندارد، این مخالفت هیچ مخالفت مضر نیست؛ نظام هم مطلقاً با يك چنین مخالفتی برخورد نمیکند. البته انتقاد باید در چهارچوب اصول باشد. اصول انقلاب هم مشخص است که چیست.

اصول انقلاب امور سلیقه‌ای نیست که هر که از يك گوشه‌ای در بیاید، سنگ اصول را به سینه بزند؛ بعد که سراغ این اصول می‌رویم، می‌بینیم بیگانه‌ی از انقلاب است. اصول انقلاب، اسلام است؛ قانون اساسی است؛ رهنمودهای امام است؛ وصیت‌نامه‌ی امام است؛ سیاستهای کلی نظام است که در قانون اساسی معین شده است که این سیاستهای کلی بایست تدوین بشود. در این چهارچوب، اختلاف نظر، اختلاف ممشا، اختلاف سلیقه عیب نیست، که حسن است؛ مضر نیست، که مفید و نافع است. این يك مطلب است که در میدان معارضات اینچینی، نظام با هیچ کس برخورد نمیکند. آنجائی که افراد در چهارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نروند، در صدد بر هم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند - از این کارهای خلافی که انجام می‌گیرد؛ دروغ‌پراکنی و شایعه - نظام هیچگونه مسئله‌ای ندارد. مخالفینی هستند، نظراتی دارند، نظرات خودشان را بیان میکنند؛ نظام برخورد نمیکند. بنای نظام در اینجا، جذب حداکثری و دفع حداقلی است. این، روش نظام است؛ این را همه توجه

بکنند. آن کسانی هم که نظر مخالف دارند، نظرات مخالف با نظرات رسمی دارند، در این چهارچوب میتوانند خودشان را مقایسه کنند. اگر کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد.

ما درباره‌ی افرادی که به آنها اهانت میشود، تهمت زده میشود، میگوئیم اینها حق دفاع دارند؛ خوب، نظام هم همین جور است؛ نظام هم حق دفاع از خودش را دارد. این خطاست که کسی خیال کند چون نظام حاکمیت است و قدرت سیاسی است، نباید دفاع کند؛ بی‌دفاع بماند؛ در مقابلش هرگونه مخالفتی، معارضه‌ای، قانون‌شکنی‌ای، مرزشکنی‌ای انجام بگیرد، باید عکس‌العمل نشان ندهد؛ این درست نیست؛ هیچ جای دنیا هم چنین نیست. در اختلافات گوناگونی که در بین احزاب دنیا وجود دارد - در همین کشورهایی که خودشان را پیشرو دموکراسی میدانند - هیچکدام از این احزاب متعارض و متخالف، با اصول و مبانی آن نظام مخالفت نمیکنند؛ و آلا از نظر مردم مردود هستند. دستگاه‌هایی دارند؛ دستگاه‌های رعایت قانون اساسی و دادگاه قانون اساسی - شبیه شورای نگهبان خودمان - اینها را رد میکنند. اینجور نیست که قبول کنند یک نفری بیاید در یک نظامی علیه مبانی آن نظام مبارزه کند، معارضه کند، آن وقت نظام در مقابل او ساکت و آرام بنشیند. به کمتر از آن هم گاهی دیده میشود که در همین نظامهای اروپایی برخوردهای خشن و تندی میکنند؛ چیزهایی که جزو اصول هم محسوب نمیشود. بنابراین برخورد با نظام، برخورد با مبانی نظام، ایستادگی و شمشیر کشیدن روی نظام، جواب تند دارد؛ اما نظر مخالف داشتن، نظر متفاوت داشتن، آن وقتی که با این اشکالات همراه نباشد، تهمت و شایعه‌افکنی و دروغ و از این چیزها نباشد، نه، نظام هیچگونه برخوردی نخواهد کرد. شیوه‌ی نظام این نبوده، امروز هم نیست و ان‌شاء‌الله در آینده هم نخواهد بود. این یک نکته.

نکته‌ی دیگری که فعالان سیاسی، مسئولان، صاحبان قدرت، صاحبان مسئولیتهای گوناگون و منتقدین بشدت بایستی مراقب آن باشند، مسئله‌ی انحراف و فسادپذیری شخصی است؛ همه‌مان باید مراقبت کنیم. انسانها در معرض فسادند، در معرض انحرافند. گاهی لغزشهای کوچک، انسان را به لغزشهای بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاپ شدن در اعماق دره‌هایی منتهی میکند؛ خیلی باید مراقب بود. قرآن هشدار داده است. در موارد متعدد، در قرآن این هشدار وجود دارد. يك جا میفرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السَّوْأِ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ»؛ (15) عاقبت بعضی از کارها این است که انسان به آن خانه‌ی بدترین میرسد که تکذیب آیات الهی است. يك جا میفرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِى قُلُوبِهِم اِلٰى يَوْمِ يَلْقَوْنَ اللّٰهَ مَا وَعَدُوهُ»؛ (16) خلف و عده‌ی با خدا کردند، این موجب شد نفاق در دل‌هایشان به وجود بیاید. یعنی انسان گناهی انجام میدهد، این گناه انسان را به وادی نفاق میکشاند؛ که نفاق، کفر باطنی است. همین جا در قرآن، کافرین و منافقین در کنار هم هستند. در يك آیه‌ی دیگر میفرماید: «اِنَّ الَّذِیْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقِی الْجَمْعَانِ اَمَّا اسْتَزَلَّهُم الشَّیْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا»؛ (17) اینی که می‌بینید يك عده‌ای در مقابل دشمن منهزم میشوند، طاقت نمی‌آورند، نمیتوانند ایستادگی کنند، به خاطر آن چیزی است که قبلاً از اینها سر زده است؛ باطن خودشان را با گناه و با خطا خراب کرده‌اند. لغزشها انسان را فاسد میکند. این فساد، به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی میشود. این هم بمرور پیش می‌آید؛ دفعته‌ا پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم يك نفری شب مؤمن میخوابد، صبح منافق از خواب بیدار میشود؛ نه، بتدریج و ذره ذره پیش می‌آید. این، علاجش هم مراقبت از خود است.

مراقبت از خود هم یعنی همین تقوا. بنابراین علاجش تقواست. مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند؛ زنها از شوهر هایشان، شوهرها از زنهایشان، دوستان نزدیک از همدیگر؛ «و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر». (18) از یکدیگر مراقبت کنیم، برای اینکه دچار نشویم. مردم مسئولین را موعظه کنند، نصیحت کنند، خیرخواهی کنند، بنویسند برای آنها، بگویند برای آنها، پیغام بدهند تا مبادا دچار لغزش بشوند. خطرات لغزش مسئولین هم برای نظام، برای کشور و برای مردم بیشتر است. انسان گاهی در بعضی از حرفها، در بعضی از اقدامها و تحرکات، این را احساس میکند؛ نشانه‌های يك چنین انحرافی را انسان مشاهده میکند. به خدا باید پناه برد، از خدا باید کمک خواست.

نکته‌ی بعدی این است که عین همان چیزی که در مورد يك شخص ممکن است پیش بیاید - یعنی فساد و انحراف - در يك نظام هم ممکن است پیش بیاید. در يك نظام حکومتی، يك نظام سالم، يك نظام اسلامی، همین بیماری‌ای که اشخاص ممکن است دچارش بشوند، ممکن است به سراغ نظام اسلامی بیاید، به سراغ جمهوری اسلامی بیاید. اسم، جمهوری اسلامی باشد، ظاهر اسلامی باشد، صورت، صورت اسلامی باشد، اما سیرت و رفتار و عملکرد و برنامه‌ها، برنامه‌های غیر اسلامی؛ همان مسئله‌ی صورت و سیرت انقلاب که سال گذشته برای دانشجویان عزیز در يك جایی این را مطرح کردم.

حرکت جامعه و نظام دو جور است: حرکت مثبت، حرکت منفی؛ حرکت به سمت عروج و اوج، حرکت به سمت نزول و سقوط. حرکت به سمت اوج این است که جامعه به عدالت‌خواهی نزدیک شود؛ به دین، رفتار دینی و اخلاق دینی نزدیک شود؛ در فضای آزادی رشد پیدا کند؛ رشد عملی، رشد علمی و رشد صنعتی پیدا کند؛ در بین جامعه، تواصی به حق و تواصی به صبر وجود داشته باشد؛ جامعه روزبه‌روز در مقابل دشمنان خدا، دشمنان دین، دشمنان استقلال کشور، احساس اقتدار بیشتری بکند، ایستادگی مقتدرانه‌ی بیشتری بکند؛ روزبه‌روز در مقابل جبهه‌ی ظلم و فساد بین‌المللی ایستادگی خودش را بیشتر کند؛ اینها رشد است، اینها نشانه‌ی حرکت مثبت جامعه است؛ دنیا و آخرت يك جامعه را اینها آباد خواهد کرد. ما باید دنبال يك چنین حرکت مثبتی باشیم. اما نقطه‌ی مقابل اینها، يك حرکت به سمت تنزل هم وجود دارد: به جای حرکت به سمت عدالت، حرکت به سمت شکافهای عظیم اقتصادی و اجتماعی با توجه‌های گوناگون؛ به جای استفاده‌ی از آزادی برای رشد علمی و رشد عملی و رشد اخلاقی، لابی‌گری و استفاده‌ی از آزادی در جهت فساد و فحشا و اشاعه‌ی گناه و اشاعه‌ی خلاف؛ به جای ایستادگی در مقابل مستکبران، متجاوزان و غارتگران بین‌المللی، به جای اقتدار نشان دادن در مقابل اینها، در مقابل آنها منفعل شدن، احساس ضعف کردن، عقب‌نشینی کردن؛ آنجائی که باید به آنها اخم کرد، به آنها لبخند زد؛ آنجائی که باید بر سر حقوق خود ایستاد، از حقوق صرف نظر کردن - حالا حق هسته‌ای و غیر هسته‌ای - اینها نشانه‌های انحطاط است. حرکت جامعه باید به سمت آن تعالی و آن ارزشها، حرکت به سمت بالا باشد؛ حرکت مثبت باشد. این حرکت‌های به سمت پائین، همان بیماری‌هایی است که برای نظام اسلامی ممکن است پیش بیاید؛ و این خطر برای نظام اسلامی است؛ مردم باید بیدار باشند. جمهوری اسلامی آن وقتی واقعاً جمهوری اسلامی است که با همان مبانی مستحکم امام، همان چیزهایی که در دوران حیات مبارک امام مطرح بود، شعار بود، بجد دنبال میشد، با همان شعارها پیش برود. هر جا ما با آن شعارها پیش رفتیم - من با بصیرت عرض میکنم، بنده اوضاع

این سی سال را از نزدیک آزمایش کردم - پیشرفت با ما بوده است، پیروزی با ما بوده است، عزت با ما بوده است، منفعت دنیائی هم با ما بوده است؛ هر جا از آن شعارها عقب‌نشینی کردیم و کوتاه آمدیم، به دشمن میدان دادیم، ضعف پیدا کردیم، عقب‌گرد پیدا کردیم، عزت به دست نیامده است، دشمن جری‌تر شده است، بیشتر آمده است؛ از لحاظ مادی هم ضرر کردیم. این خطاست که بعضی خیال کنند علاج مشکلات کشور - چه مشکلات اقتصادی، چه مشکلات اجتماعی، چه مشکلات سیاسی - این است که انسان در مقابل دشمن مستکبر سلاح را ببندازد؛ دشمن مستکبر همین را می‌خواهد.

همه‌ی این بلوآهائی که شما مشاهده کردید در دوره‌ی بعد از انتخابات پیش آمد و پیش آوردند و آنها حمایت کردند، برای همین بود که شاید بتوانند پشتوانه‌ی مردمی انقلاب را ضربه بزنند و از انقلاب بگیرند. بنده عرض کردم نشانه‌ی اعتماد مردم به این نظام، حضور چهل میلیونی در انتخابات بود. حالا در رادیوهای بیگانه و متأسفانه بعضی هم در داخل همنوای با آنها، هی اصرار و تکرار که بله، اعتماد مردم از نظام سلب شده! این، جواب آن حرف است. آنجا ما گفتیم اینی که هشتاد و پنج درصد مردم می‌آیند رأی می‌دهند، چهل میلیون پای صندوقها می‌آیند، به هر کسی که رأی می‌دهند، خود آمدن پای صندوق، نشانه‌ی اعتماد مردم به نظام است - که حقیقت قضیه هم همین است - اینها برای اینکه این حرف را دروغ از آب در بیاورند، مکرر در مکرر تبلیغات کردند که اعتماد مردم از دست رفته؛ چه کار کنیم؟ حالا بعضی در لباس دلسوزی گفتند چه کار کنیم که اعتماد برگردد! مردم به نظام اعتماد دارند، نظام هم به مردم اعتماد دارد. ان‌شاءالله خواهید دید در انتخابات آینده - که حالا دو سه سال دیگر است - همین مردم با وجود همین بازیگری‌ای که مخالفان و دشمنان و غافلان و بی‌خبران داخلی کردند، يك حضور مستحکم قوی‌ای در انتخابات خواهند داشت.

پس نکته این است که باید همه مراقب باشیم که نظام جمهوری اسلامی - که نظام اسلامی است، نظام دینی است، مفتخر به این است که در قالب احکام دین و اسلام و قرآن می‌خواهد حرکت کند - تبدیل نشود به يك نظام بی‌اعتقاد به دین؛ به قول آقایان، يك نظام سکولار؛ باطن سکولار، ظاهر دینی؛ باطن مجذوب به فرهنگ غربی و قدرتهای مسلط بر آن فرهنگ، و ظاهر شعائر دینی و مسائل دینی دم‌دستی؛ اینجوری نشود. نظام اسلامی باید به معنای واقعی کلمه، اسلامی باشد و روزبه‌روز به مبانی اسلام نزدیکتر شود؛ این است که گره‌های فروبسته را باز میکند، این است که مشکلات را حل میکند، این است که به جامعه عزت و اقتدار میدهد، این است که طرفداران نظام جمهوری اسلامی را در همه جای دنیا بیشتر خواهد کرد.

عده‌ای نگاه میکنند به دشمنی‌ها، دلشان را از دست می‌دهند؛ زهره‌شان آب میشود از اینکه می‌بینند دهانهای از خشم گشوده، علیه جمهوری اسلامی بدگویی میکنند، حرف می‌زنند. خوب، همه‌ی نظامهای عالم، همه‌ی حکومت‌های عالم دشمنانی دارند و دوستانی؛ امروز هم اینجور است، در طول تاریخ هم اینجور بوده. هیچ حکومتی را شما پیدا نمیکنید که همه‌ی مردم در داخل آن حکومت و خارج آن حکومت با او خوب باشند یا همه با او بد باشند؛ نه، يك عده‌ای موافق دارند، يك عده‌ای مخالف. حکومت پیغمبر هم همین جور بود، حکومت امیرالمؤمنین هم همین جور بود، حکومت معاویه و یزید هم همین جور بود؛ يك عده‌ای موافق، يك عده‌ای مخالف. جمهوری اسلامی هم همین جور است؛ يك عده‌ای موافق هستند، يك عده مخالف هستند؛ منتها مسئله این است که ببینیم موافقین يك حکومت

کی‌هایند، مخالفین این حکومت کی‌هایند؛ این شاخص است.

يك حكومتی هست که هرچه غارتگر بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هرچه زورگوی بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هر دولت دارای سابقه‌ی سیاه استعمارگری با او مخالف است؛ هر سرمایه‌دار صهیونیست خبیثی با او مخالف است. خوب، این مخالفتها مایه‌ی افتخار است؛ اینها که نباید کسی را بترساند. موافقینش کی‌هایند؟ ملت‌های مؤمن در سرتاسر دنیا موافق با او هستند؛ ملت‌های مسلمان، غیر ایرانی؛ در آفریقا، در کشورهای آفریقای شمالی، در نقاط مسلمان‌نشین آفریقا، در آسیا، تا اندونزی، تا مالزی، در کشورهای عربی، غیر عربی، در اروپا، جماعت‌های مسلمان، ملت‌های مسلمان، دوستدار او هستند، هوادار او هستند.

در مسابقه‌ی فوتبال چند سال قبل، تیم ایرانی بر تیم مقابلش پیروز شد. توی قهوه‌خانه‌های یکی از کشورهای شمال آفریقا جوانها نشست‌ه بودند، گلزن ایرانی که گل میزد، اینها کف میزدند. یکی به آنها گفت شما که کشور خودتان نیست، چه کار دارید به اینکه بازیکن ایرانی مثلاً يك گل زد توی دروازه‌ی طرف مقابلش، که او هم دشمن شما نیست. میگفتند پیروزی ایران، پیروزی ماست؛ حتی در میدان فوتبال! اینها قیمت دارد.

در بلوهای بعد از انتخابات، مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی نگران بودند؛ پیغام میدادند به آشنایان خودشان در اینجا، که در ایران چه خبر است؟ اینها میگفتند ناراحت نباشید، نترسید، جمهوری اسلامی قوی‌تر از این حرفاست. يك حكومت اینجوری است؛ دشمنانش آنهاي‌ند، دوستانش اینهاي‌ند. همه‌ی بدها و شمرهای عالم با او دشمنند، همه‌ی مظلومان با او موافقت؛ ملت فلسطین طرفدار اوست، ملت‌های عربی مقاوم طرفدار او هستند. بله، دولت آمریکا هم مخالفتش است، دولت انگلیس هم که خیانت دوپست ساله در ایران دارد - سابقه‌ی خیانت انگلیسی‌ها در ایران، دوپست ساله است - با او مخالف است. این مخالفتها کسی را به وحشت نمی‌اندازد. اما يك دولتی بعکس است؛ طرفدارش عبارتند از دزدها و غارتگرها و مستکبرین و زورگویان عالم، مخالفینش عبارتند از ملت خودش یا ملت‌های مؤمن و ملت‌های مظلوم؛ این مایه‌ی ننگ است. جمهوری اسلامی تا امروز مخالفینی داشته است از آن قبیل مخالفین؛ دزدهای عالم، غارتگرهای عالم، مستکبرین عالم؛ اینهاي‌ند که با جمهوری اسلامی مخالفتند؛ اینهاي‌ند که در مجامع جهانی سعی میکنند با جمهوری اسلامی مقابله و مخالفت کنند؛ اما آحاد مردم، توده‌های مردم، دولت‌های مستقل، سیاستمداران منفک از آن قدرتها، ملت‌های مظلوم، اینها موافق با جمهوری اسلامی‌اند. به خاطر ترس از اینگونه مخالفتها، نباید چهره‌ی تسلیم به دشمن نشان داد. به هر حال نسل جوان ما بایستی هشیار باشد.

جوانهای عزیز! این کشور مال شماسست، فردا متعلق به شماسست. يك نظام مقتدر - چه اقتدار علمی، چه اقتدار سیاسی، چه اقتدار اقتصادی، چه اقتدار اطلاعاتی، چه اقتدار تحرك در مناطق گوناگون جهان و اقتدار بین‌المللی - مایه‌ی عزت شماسست، مایه‌ی افتخار شماسست و شما باید برای تکمیل و تنمیم چنین نظامی تلاش کنید و احساس وظیفه کنید. جوانها وظیفه دارند.

جمهوری اسلامی به معنای حقیقی - یعنی همان جمهوری اسلامی که امام (رضوان الله تعالی علیه) برای ما پایه‌گذاری کرد و به کشور ما هدیه داد - میتواند همین خصوصیات را تأمین کند؛ اقتدار بین‌المللی را، اقتدار سیاسی را، عزت را، رفاه دنیا و آبادی معنوی آخرت را. اما مراقب باشید يك نظام جمهوری اسلامی تقلبی نخواهند برای ما درست کنند؛ کاری که در ده سال گذشته هم بعضاً حرکاتی انجام گرفت، اما خدای متعال مهار کرد؛ مردم بیدار

بودند، هشیار بودند، اجازه ندادند. میخواستند کارهایی بکنند، شعارهای امام را به موزه بسپارند؛ صریحاً میگفتند که اینها کهنه شده! نه، شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه تازه است، همیشه برای آحاد مردم جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین است، شعاری که به نفع عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت کهنه نمیشود؛ برای هیچ ملتی کهنه نمیشود، برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد. هفته‌ی آینده - جمعه - روز قدس است؛ این یکی از برجسته‌ترین یادگارهای امام عزیز ماست؛ نشانه‌ی دلبستگی انقلاب و دلبستگی ملت ما به ماجرای قدس شریف و ماجرای فلسطین است. به برکت روز قدس، این نام را ما توانستیم هر سال در دنیا زنده نگه داریم. خیلی از حکومتها و خیلی از سیاستها میخواستند، مایل بودند، تلاش کردند، پول خرج کردند که مسئله‌ی فلسطین فراموش شود. اگر تلاش جمهوری اسلامی نبود، اگر ایستادگی جمهوری اسلامی با تمام قوا در مقابلهی این سیاست خبثت‌آلود نبود، بعید نبود که بتوانند مسئله‌ی فلسطین را بتدریج به زاویه بکشانند؛ اصلاً فراموش کنند. الان هم خود دستگاه استکبار و خود صهیونیستهای خبیث معترفند، معتقدند و ناراحتند از اینکه جمهوری اسلامی پرچم فلسطین را برافراشته است و نمیگذارد که با سازشکاری هائی که میخواستند انجام بدهند، مسئله‌ی فلسطین را از دور خارج کنند. روز قدس، روز زنده کردن این یاد و این نام است. امسال هم به توفیق الهی، به هدایت الهی، ملت عظیم ما در تهران و در همه‌ی شهرستانها روز قدس را گرامی خواهند داشت، راهپیمائی خواهند کرد. در کشورهای دیگر هم بسیاری از مسلمانان در روز قدس از ملت ایران تبعیت میکنند. روز قدس، روز متعلق به مسئله‌ی قدس است و ضمناً مظهر وحدت ملت ایران است. مراقب باشید در روز قدس کسانی نخواهند از این اجتماعات برای ایجاد تفرقه استفاده کنند. از تفرقه باید ترسید. با تفرقه باید مقابله و معارضه کرد. تفرقه نباید به وجود بیاید. آن وقتی ملت ایران میتواند پرچم قدس را با افتخار بلند کند که یکپارچه باشد. در طول این سالها سعی کردند این را هم به هم بزنند، اما بحمدالله نتوانستند؛ انشاءالله بعداً هم نخواهند توانست.

پروردگارا! به محمد و آل محمد روزبه‌روز ملت ما را سرزنده‌تر، بیدارتر، قوی‌تر، مقتدرتر و بانشاطتر قرار بده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و العاديات ضبحا. فالموريات قدحا. فالمغيرات صباحا. فاترن به نقعا. فوسطن به جمعا. انّ الانسان لربه لکنود. و انّهُ علی ذلك لشهيد. و انّهُ لحبّ الخير لشديد. أ فلا يعلم اذا بعثر ما فی القبور. و حصل ما فی الصدور. انّ ربهم بهم

یومئذ لخبیر. (19)

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

(1) نهج البلاغه، خطبه‌ی 3

(2) کافی، ج 8، ص 22

(3) نهج البلاغه، خطبه‌ی 200

(4) نهج البلاغه، خطبه‌ی 168

(5) نهج البلاغه، خطبه‌ی 55

(6) نهج البلاغه، خطبه‌ی 169

(7) نهج البلاغه، خطبه‌ی 205

(8) نهج البلاغه، خطبه‌ی 92

(9) نهج البلاغه، خطبه‌ی 126

(10) نهج البلاغه، خطبه‌ی 216

(11) نهج البلاغه، خطبه‌ی 61

(12) مناقب آل ابی‌طالب، ج 2، ص 119

(13) بحار الانوار، ج 42، ص 280

(14) عصر: 1 - 3؛ «سوگند به عصر [غلبه‌ی حق بر باطل]. که واقعاً انسان دستخوش زیان است. مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبائی توصیه کرده‌اند».

(15) روم: 10

(16) توبه: 77

(17) آل عمران: 155

(18) عصر: 3

(19) عادیات: 1 - 11؛ «سوگند به مادیانهائی که با همه‌ها تازانند. و با سمّ [های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. و صبحگاهان هجوم آرند. و با آن [بورش] گردی برانگیزند. و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند. که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است. و او خود بر این [امر] نیک گواه است. و راستی او سخت شیفته‌ی مال است. مگر نمیداند که چون آنچه در گورهاست، بیرون ریخته گردد. و آنچه در سینه‌هاست، فاش شود. در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است؟»